

Research Article

**The Impact of the Challenges of Political Development
on the Orientation of Coalition and unification
in the Foreign Policy of the Islamic Republic of Iran¹**

**Mohammad Sotudeh¹
Alireza Yari²**

1. Associate Professor, Baqir al-Olum University, Qom, Iran (Corresponding Author).

m.sotode43@gmail.com

2. PhD. Student, Baqir al-Olum University, Qom, Iran. yari.alireza33@gmail.com

Abstract

The objective of the present study is to review the impact of the challenges of political development on the process of coalition and unification in the foreign policy when there is lack of relative agreement among the elites and so the political parties are not institutionalized in society. The method of study is descriptive analysis and the structuration theory was used to show that the challenges of political development in the country not only damage the coalition of parties but also would lead to losing the international opportunities. Islamic Iran's experience of having differing political orientations and lack of relative agreement among intellectual and political elites in giving a clear definition of national interests has led to the throwback to the past and as a result, a decline in the efficiency of foreign policy. In this regard, paying attention to upstream documents, the constitution, the 20-year perspective, developmental plans, red lines, boosting the culture of political participation, responsibility, institutionalization of parties, coordination among powers, transparency in the definition of national objectives and interests, on the one hand, and overall cognition to the environment, resources, regulations, and international norms and principles, on the other hand, can tremendously decrease the challenges of political development and hence increase the efficiency of Iran's foreign policy.

Keywords: Political Development, Foreign Policy, Elites, Parties, Structuration Theory, Political Coalition.

مقاله پژوهشی

تأثیر چالش‌های پیشرفت سیاسی بر جهت‌گیری ائتلاف و اتحاد در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران^۱

محمد ستوده^۱

علیرضا یاری^۲

۱. دانشیار، دانشگاه باقرالعلوم، قم، ایران (نویسنده مسئول). m.sotode43@gmail.com

۲. دانشجوی دکتری علوم سیاسی، دانشگاه باقرالعلوم، قم، ایران. yari.alireza33@gmail.com

چکیده

هدف پژوهش حاضر بررسی تأثیر چالش‌های پیشرفت سیاسی در سطح عدم اجماع نسبی نخبگان و نهادینه نشدن احزاب سیاسی بر روند ائتلاف و اتحادسازی در سیاست خارجی است. روش پژوهش توصیفی-تحلیلی بوده و با بهره‌گیری از نظریه ساخت‌یابی نشان داده شد که چالش‌های پیشرفت سیاسی در داخل کشور نه تنها ائتلاف‌سازی را با مشکل مواجه می‌سازد، بلکه باعث از دست رفتن فرصت‌های بین‌المللی نیز می‌شود. تجربه ایران اسلامی در جهت‌گیری‌های متفاوت و عدم اجماع نسبی نخبگان فکری و سیاسی در تعریف شفاف منافع ملی باعث شکل‌گیری چرخه‌های بازگشت‌پذیری و در نتیجه کاهش کارآمدی سیاست خارجی شده است. در این راستا توجه به اسناد بالادستی، قانون اساسی، سند چشم‌انداز بیست ساله، برنامه‌های توسعه و خطوط قرمز نظام، تقویت فرهنگ مشارکت سیاسی، مسئولیت‌پذیری، نهادینه‌سازی احزاب، ایجاد هماهنگی میان قوا، شفافیت در تعریف اهداف و منافع ملی از یک‌سو و شناخت همه جانبه محیط، منابع، قواعد، اصول و هنجارهای بین‌المللی از سوی دیگر می‌تواند از راهکارهای کاهش چالش‌های پیشرفت سیاسی و در نتیجه افزایش کارآمدی سیاست خارجی کشور باشد.

واژه‌های کلیدی: پیشرفت سیاسی، سیاست خارجی، نخبگان، احزاب، نظریه ساخت‌یابی، ائتلاف سیاسی.

۱. مقدمه

ائتلاف و اتحادسازی یکی از جهت‌گیری‌های اصلی سیاست خارجی کشورها محسوب می‌شود که همواره تحت تأثیر متغیرهای محیط داخلی و بین‌المللی است. جهت‌گیری‌های سیاست خارجی تحت تأثیر رسالت‌گرایی، ایدئولوژیک‌گرایی، دگرگونی قواعد بازی (متقی، پوستین‌چی، ۱۳۸۹: ص ۱۲۲-۱۲۳)، موقعیت ژئوپلیتیک، دگرگونی ساختار قدرت در محیط منطقه‌ای و جهانی (لاول، ۱۳۷۱: ص ۲۶۹) و افکار عمومی (سیف‌زاده، ۱۳۷۵: ص ۱۹۶) می‌باشد و هر واحد سیاسی براساس شرایط پیرامونی خود جهت‌گیری خاصی را در سیاست خارجی اتخاذ می‌نماید. در این میان عامل پیشرفت سیاسی و چالش‌های آن به عنوان متغیر محیط داخلی می‌تواند نقش تعیین‌کننده‌ای را بر جهت‌گیری‌های سیاست خارجی از جمله ائتلاف و اتحادسازی داشته باشد. برخی از چالش‌های پیشرفت سیاسی در ایران مانند عدم تعریف شفاف توسعه سیاسی، تراحم سنت و تجدد، عدم اولویت‌بندی توسعه اقتصادی یا فرهنگی یا سیاسی، نبود اجماع نخبگانی، چگونگی بومی کردن معیارهای توسعه سیاسی، افزایش انتظارات مردم و افکار عمومی، ارجحیت منافع فردی بر منافع ملی و سیاست‌زدگی، نه تنها مشکلاتی را در روند توسعه کشور ایجاد نموده، بلکه سیاست خارجی کشور را نیز با محدودیت‌ها و ضعف‌هایی مواجه کرده است.

در این پژوهش با روش توصیفی-تحلیلی تأثیرات دو چالش پیشرفت سیاسی در ایران یعنی عدم اجماع نسبی نخبگانی و ضعف احزاب سیاسی بر جهت‌گیری ائتلاف و اتحادسازی در سیاست خارجی ایران با استفاده از نظریه «ساخت‌یابی» گیدنز بررسی می‌شود. سوال اصلی این است که چالش‌های پیشرفت سیاسی در ایران چه تأثیری بر جهت‌گیری اتحاد و ائتلاف داشته است. در پاسخ به این فرضیه باید گفت که چالش‌های پیشرفت سیاسی باعث جهت‌گیری‌های متفاوت در اتحاد و ائتلاف‌سازی شده و در نتیجه کارآمدی سیاست خارجی را کاهش داده است.

۲. چهارچوب نظری: بهره‌گیری از نظریه ساخت‌یابی

نظریه «ساخت‌یابی»^۱ ادبیات نظری لازم را جهت مطالعه چالش‌های پیشرفت سیاسی و تأثیرات

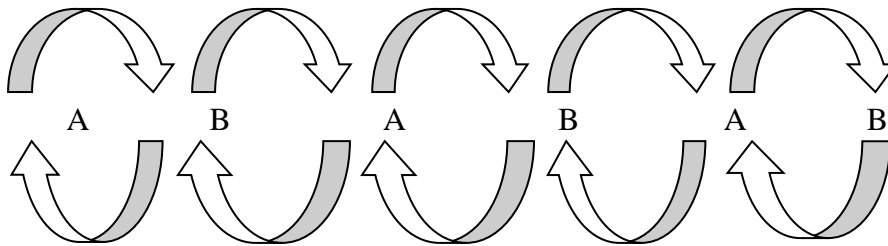
آن بر جهت‌گیری‌های سیاست خارجی دارد. این نظریه جامعه‌شناسی بیشتر مورد توجه «آنتونی گیدنز» بوده است، وی ضمن تأکید بر طبیعت‌گرا و عینی‌گرا بودن، به کارکردگرایی و ساختارگرایی معتقد است. «هم ساخت‌گرایی و هم کارکردگرایی قویاً غلبه کلیت اجتماعی بر اجزای فردی (یعنی کنش‌گران و فاعلان انسانی تشکیل دهنده این کلیت اجتماعی) را مورد تأکید قرار می‌دهند (کسل، ۱۳۸۳: ص ۱۲۵-۱۲۶).

«گیدنز» ساخت‌یابی را اینگونه تعریف می‌کند: «شیوه‌هایی که در آن نظام‌ها از طریق قواعد و منابع پویا و در بافت پیامدهایی ناخواسته به صورت تعاملی تولید و بازتولید می‌شود» (Giddens, 1990: P.66). در واقع «مفهوم ساخت‌یابی دربردارنده مفهوم دوسویگی ساخت بوده و بیانگر وابستگی دوجانبه ساخت و عاملیت است، یعنی اینکه خواص ساختاری نظام‌های اجتماعی هم وسیله و هم نتیجه اعمالی است که نظام‌های مذکور را تشکیل می‌دهند» (کسل، ۱۳۸۳: ص ۱۷۳). به عبارت دیگر، ساختار هم میانجی و هم نتیجه بازتولید کردارها هستند. در نتیجه ساختارهای اجتماعی اولاً به وسیله عاملان ساخته می‌شوند و ثانیاً تکیه‌گاهی برای ساختن و ایجاد رفتار کارگزاران هستند. آگاهی، خود شرایط ساختاری را خلق می‌کند که این عملکردها را ممکن می‌سازد. عملکردها، آگاهی و ساختار، به طور همزمان به وسیله کنش‌گر خلق می‌شوند. به صورت کلی می‌توان گفت که «گیدنز به فرایندی می‌پردازد که عملکرد ساختار و آگاهی در آن تولید می‌شوند. بنابراین، «گیدنز» به شیوه‌ای تاریخی، فرایندوار و پویا به مسئله عاملیت - ساختار می‌پردازد. روشن است که ساختاربنندی متضمن رابطه دیالکتیکی میان ساختار و عاملیت است، ساختار و عاملیت یکی دو تایی‌اند. هیچ یک نمی‌تواند بدون دیگری وجود داشته باشد» (ریتزر، ۱۳۹۲: ص ۳۰۰-۳۰۷).

دوگانگی ساختار در مفهوم «گیدنز»، زمانی ادراک می‌شود که رابطه مفهومی میان قدرت و کنش اجتماعی برقرار شود و ساختار و کارگزار دو مقوله مجزا از هم نیستند، بلکه آنها دو روی یک سکه‌اند که ما در زمان واحدی یک روی آن را بیشتر نمی‌توانیم مشاهده کنیم. دوگانگی ساختار نشان می‌دهد که ساختارها صرفاً محدودکننده نیستند، بلکه ایجادکننده امکانات نیز هستند (مارش، استوکر، ۱۳۹۳: ص ۳۱۵-۳۱۶).

نمودار شماره ۱ رابطه متقابل کارگزار- ساختار را به صورت هم‌زمانی و در زمانی نشان می‌دهد که در این تعامل، ساختار و کارگزار از یکدیگر تأثیر می‌پذیرند و در فرایندهای اجتماعی تولید و

باز تولید می‌شوند (Friedman & Starr, 1997: P.27).



شکل ۱ - رابطه متقابل کارگزار- ساختار

۳. چالش‌های پیشرفت سیاسی در ایران

پیشرفت سیاسی در جمهوری اسلامی ایران در طول چهار دهه گذشته با چالش‌های متعددی مواجه بوده است. برخی از این چالش‌ها نشأت گرفته از محیط داخلی کشور بوده که ریشه در فرهنگ و ساختار سیاسی حکومت در دوران قبل از انقلاب اسلامی ایران دارد. ساختار حکومت پهلوی یکی از محدودیت‌های عمده در روند پیشرفت سیاسی ایران بود. عدم فرهنگ مشارکت سیاسی و ضعف کارگزاران پیشرفت سیاسی بخش دیگری از چالش‌های پیشرفت سیاسی در این دوران محسوب می‌شد. با انقلاب اسلامی ایران تغییرات زیادی جهت حرکت به سمت پیشرفت سیاسی در ایران بوجود آمد و دستاوردهای مثبتی را به همراه داشته است. مردم ایران توانستند براساس آموزه‌های اسلام و انقلاب بر سرنوشت خود حاکم شده و استقلال خود را بدست آورد. در این مسیر پر تلاطم با موانع و چالش‌های متعددی نیز مواجه شدند که شناخت و تبیین این موانع می‌تواند به پیشرفت هرچه بیشتر کشور در عرصه‌های سیاسی کمک نماید. مطالعه منابع موجود نشان می‌دهد که چالش‌های پیشرفت سیاسی در کشور متعدد است که می‌توان آنها را به دو سطح ساختاری و کارگزاری تقسیم نمود. تبیین هر یک از چالش‌ها در این پژوهش امکان‌پذیر نیست، بدین منظور در سطح کارگزاری عدم اجماع نسبی نخبگان و در سطح ساختاری به ضعف احزاب و نهادینه نشدن آن به عنوان مهمترین چالش‌های پیشرفت سیاسی کشور پرداخته می‌شود.

۳-۱. عدم اجماع نسبی نخبگان

با بررسی واقع‌بینانه به محورهای مختلف پیشرفت سیاسی در کشور می‌توان اجماع نسبی

نخبگان را به وضوح دید. نخبگان به عنوان یکی از نیروهای اجتماعی مؤثر در فرایند تصمیم‌گیری، سیاست‌گذاری، اجرای برنامه‌ها و خط‌مشی‌های کلی در زمینه‌های مختلف می‌باشند. منظور ما از نخبگان کسانی هستند که جامعه را تحت تأثیر افکار و اندیشه‌های خود قرار می‌دهند. نخبگان مورد نظر ما شامل جناح‌ها و جریان‌های فکری و سیاسی هستند که ممکن است در دولت و یا به عبارت بهتر در حکومت نقش داشته باشند و یا در خارج از حکومت به صورت نخبگان فکری و تأثیرگذار بر نظام سیاسی از یک‌سو و بر جامعه از سوی دیگر باشند (ظریفی‌نیا، ۱۳۷۸: ص ۸). در ابتدا لازم است، پیشرفت سیاسی در سطح نخبگان فکری سیاسی قابل فهم و مورد پذیرش قرار گیرد، سپس در سطح جامعه و افکار عمومی گسترش یابد. اجماع نظر متفکران و حاکمان به عنوان نخبگان جامعه، هویت جمعی مستحکمی را در رأس هرم سیاسی ایجاد می‌کند (ظریفی‌نیا، ۱۳۷۸: ص ۷-۸) که می‌تواند به روند پیشرفت سیاسی در جامعه کمک کند. چالش‌های پیشرفت سیاسی نشان می‌دهد که علی‌رغم پیشرفت‌هایی که صورت گرفته، اما همچنان بدلیل عدم اجماع نسبی نخبگان تا رسیدن به پیشرفت سیاسی مطلوب فاصله زیادی وجود دارد.

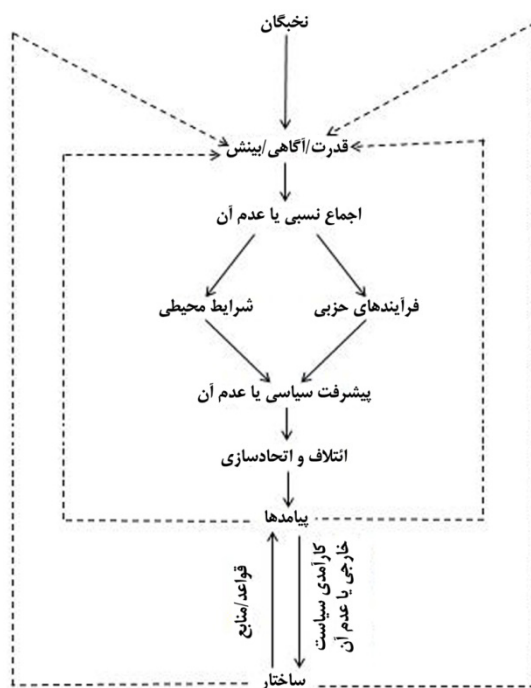
۳-۲. ضعف احزاب و نهادینه نشدن احزاب سیاسی

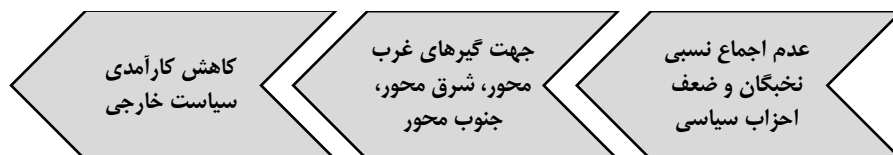
مفهوم احزاب سیاسی با توجه به تعریف احزاب و ویژگی‌های آن نشان می‌دهد که از سایر تشکّل‌ها و گروه‌های سیاسی مجزا است. در تعریف حزب آمده است که «یک حزب دارای سازمان سیاسی است که از هم‌فکران و طرفداران یک آرمان تشکیل شده و با داشتن تشکیلات منظم، برنامه سیاسی کوتاه مدت و دراز مدت برای نیل به آرمان از دیگر اشکال سیاسی نظیر گروه‌های فشار، تشکّل‌های صنفی، جبهه و گروه‌های سیاسی متمایز می‌شود و معمولاً برای به دست گرفتن قدرت دولتی و یا شرکت در آن مبارزه می‌کند. کارویژه‌های احزاب، شامل گزینش نامزدهای انتخاباتی، تدوین سیاست‌های عمومی، انتقاد از حکومت، آموزش سیاسی، واسطه بودن میان افراد جامعه و حکومت، تجمع تقاضاها، فرموله کردن تقاضاها و پالایش تقاضاها می‌باشد» (ایوبی، ۱۳۷۹: ص ۴۸-۵۰). با وقوع انقلاب اسلامی و تثبیت نیروهای انقلابی، بحث فعالیت احزاب، گروه‌ها و جناح‌ها هم به تدریج قوت گرفت. با پایان جنگ ایران و عراق و رشد آگاهی‌ها، افزایش ارتباطات جمعی و ورود اندیشه‌های مختلف سیاسی به سطح جامعه، لزوم فعالیت گروه‌ها، احزاب و نهادهای مدنی

اجتناب‌ناپذیر شد (ظریفی‌نیا، ۱۳۷۸: ص ۱۷۷). در دوره‌های سازندگی، اصلاحات و اصول‌گرایی عدالت محور، دیدگاه‌ها و مواضع گسترده‌ای از طیف موافق تا مخالف جهت فعالیت احزاب و چگونگی کارکرد آن در جامعه شکل گرفت که به نوبه خود پیشرفت سیاسی در کشور را تحت تأثیر قرار داد. هریک از جریان‌ها و گروه‌ها دیدگاه‌های خاصی را نسبت به فعالیت احزاب داشتند. قانون فعالیت احزاب مصوب ۱۳۹۵ مجلس شورای اسلامی می‌تواند گام مؤثری جهت تقویت فعالیت احزاب و روند نهادینه‌سازی آن باشد (خبرگزاری ایسنا، ۱۳۹۵/۹/۱)، اما بدلیل ضعف فرهنگ فعالیت حزبی در کشور، پیشرفت سیاسی را با چالش‌هایی مواجه کرده است.

نمودار شماره ۲ چالش‌های پیشرفت سیاسی در کشور را در سطح کارگزار (نخبگان فکری- سیاسی) و در سطح ساختار (ضعف احزاب و نهادینه نشدن احزاب سیاسی) و نحوه تأثیرگذاری آن بر روند ائتلاف و اتحادسازی برحسب نخبگان و ساختار به مفهوم قواعد و منابع ترسیم شده که در سیاست خارجی به کاهش کارآمدی منجر شده است، نشان می‌دهد.

شکل ۲ - چالش‌های پیشرفت سیاسی و نحوه تأثیرگذاری آن بر روند ائتلاف و اتحادسازی





شکل ۳ - رابطه چالش‌های پیشرفت سیاسی بر سیاست خارجی

۴. جهت‌گیری‌های سیاست خارجی ایران

جهت‌گیری عبارت است از ایستارها و تعهدات کلی یک دولت در برابر محیط خارجی و استراتژی اصلی آن، تحقق هدف‌های داخلی و خارجی و مقابله با تهدیدات مستمر (هالستی، ۱۳۷۳: ص ۱۶۶). بر این اساس جهت‌گیری سیاست خارجی کشورها انعکاس رویکردها، تصورات، ایستارها و تعهدات کلی آنان در نظام بین‌الملل است. هر کشوری سیاست خارجی خود را براساس قالب‌ها و بنیان‌هایی سازماندهی می‌کند که آن را «جهت‌گیری» سیاست خارجی می‌نامند (متقی و پوستین‌چی، ۱۳۸۹: ص ۱۰۱).

بنابراین، جهت‌گیری سیاست خارجی، مجموعه‌ای از الگوهای رفتاری و مطالباتی است، که نمی‌توان آن را صرفاً در یک تصمیم سیاسی خاص مورد ملاحظه قرار داد. بلکه جهت‌گیری سیاست خارجی هر کشور با مجموعه‌ای از تصمیمات «متوالی» و «هم تکمیل» درک می‌شود (همان). به طور مثال، این گونه تصمیمات را می‌توان در آرمان‌های ایدئولوژیک، ایجاد متحدان اسلامی در منطقه، تضعیف دشمنان و حذف حضور آمریکا از منطقه برای جهت‌گیری‌های سیاست خارجی ایران در نظر گرفت. هر یک از موارد یاد شده بخشی از تعهدات سیاست خارجی ایران محسوب می‌شود. جهت‌گیری‌های سیاست خارجی ایران را می‌توان عدم تعهد، ائتلاف و اتحاد و بی‌طرفی نام برد، که در این پژوهش صرفاً به جهت‌گیری ائتلاف و اتحاد پرداخته می‌شود.

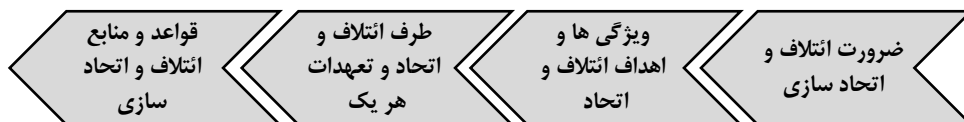
۵. جهت‌گیری ائتلاف و اتحاد

«ائتلاف حداقل سطحی است که می‌توان برای تحقق اهداف ملی کشور مورد پیگیری قرار داد» (سریع‌القلم، ۱۳۷۹: ص ۵۵). بنابراین، «استراتژی اتحاد و همکاری در واقع، ناشی از این برداشت است که منافع ملی از سوی یکی از بازیگران بین‌الملل، در خطر قرار دارد، بنابراین، تصمیم‌گیرندگان

لازم می‌بینند در مقابل این خطر با بازیگران دیگر پیمان همکاری ببندند» (سیف‌زاده، ۱۳۷۵: ص ۱۰۴). در واقع «فرضشان این است که با تجهیز توانایی‌های خود نمی‌توانند به هدف‌هایشان برسند، از منافعشان دفاع کنند، یا جلوی تهدیدات تصویری را بگیرند. از این‌رو به دولت‌های دیگری که با مسائل خارجی مشابه روبه‌رو هستند، یا در همان هدف سهیم هستند، تکیه کرده و به آنها تعهداتی می‌سپارند» (هالستی، ۱۳۷۳: ص ۱۸۰). استراتژی «اتحاد و ائتلاف» همواره با نیازهای داخلی پیوندی نزدیک دارند. تصورات مشترک از دشمن و ایستارهای رایج در مورد ناامنی، همانندی و اشتراک منافع اقتصادی، می‌تواند متداول‌ترین منشاء تشکیل اتحادها باشند.

۱-۵. ضعف اجماع نخبگانی و ضعف احزاب و گروه‌ها در ایجاد رابطه تا ائتلاف‌سازی

در بحث چالش‌های پیشرفت سیاسی ایران، به ضعف اجماع نسبی نخبگان اشاره شد. این عدم اجماع نسبی نخبگان را می‌توان در تعریف حزب، قواعد، منابع و امکانات، تبیین رقابت سالم از ناسالم، عوامل ثبات و بی‌ثباتی و چگونگی رقابت و طرح دیدگاه‌ها بیان نمود. این وضعیت را می‌توان در بحث ائتلاف‌سازی در سیاست خارجی نیز مشاهده کرد و اگر موانع محیط بین‌المللی به آن اضافه شود، ائتلاف‌سازی با کشورها را با محدودیت‌های زیادی مواجه می‌سازد. برای رسیدن به ائتلاف لازم است در ابتدا میان نخبگان فکری جامعه اجماع نسبی به اهمیت و ضرورت آن حاصل آید، سپس ویژگی‌ها و اهداف ائتلاف، دولت‌های طرف ائتلاف و تعهدات و آنگاه قواعد و منابع ائتلاف و اتحادسازی مشخص گردد.



شکل ۴ - نحوه عملیاتی شدن جهت‌گیری ائتلاف و اتحاد در سیاست خارجی

۲-۵. ضرورت و اهمیت ائتلاف و اتحاد

در عصر جهانی شدن ارتباطات و اطلاعات، کشورها در وضعیت وابستگی متقابل متقارن یا نامتقارن به سر می‌برند. سطح نیازهای کشورها به یکدیگر رو به افزایش است و یک کشور به تنهایی نمی‌تواند منافع ملی خود را تأمین نماید (ستوده، ۱۳۹۳: ص ۳۵). از سوی دیگر، برای هر

کشوری رقبا و یا دشمنانی وجود دارد که می‌تواند مانع از دستیابی یک کشور به اهدافش در سطح بین‌المللی گردد. در این صورت شناخت فرصت‌های محیط بین‌المللی، برقراری روابط راهبردی با کشورهای دوست، ایجاد پیمان‌ها و ائتلاف‌ها امری ضروری و حیاتی می‌باشد (ر.ک: قوام، ۱۳۷۰: ص ۱۶۳-۱۶۴). با پیروزی انقلاب اسلامی و مخالفت ایران با نظم موجود بین‌المللی، این ایده در میان انقلابیون تقویت شد که به دلیل عدم امکان ائتلاف با قدرت‌های بزرگ حافظ وضع موجود، نیازی به ائتلاف‌سازی وجود ندارد و قدرت انقلاب با پشتوانه‌های عمیق، توان عملیاتی نمودن اهداف جهانی و منطقه‌ای خود را دارد. در هر صورت اگر ایران اسلامی در پی ائتلاف و اتحادسازی با کشورهای در حال توسعه نیز باشد، لازم است بر اصل جهت‌گیری اتحاد و ائتلاف، اجماع نسبی حاصل شود.

۳-۵. ویژگی‌ها و اهداف ائتلاف و اتحاد

جنبه دیگر ائتلاف و اتحادسازی معطوف به نوع و اهداف آن است که در یک کشور به سهولت حاصل نمی‌شود. اینکه ایران اسلامی با کشورهای شرقی یا غربی یا در حال توسعه وارد اتحاد شود و از اتحاد خود چه اهدافی را تعقیب نماید، نیازمند سطح قابل قبولی از تبادل آراء و اندیشه‌های گروه‌ها، احزاب و جریان‌های موثر سیاسی است که در یک فرایند قانونمند حزبی و ساختارهای سیاسی نهادینه شده بدست می‌آید. برای مثال اگر ایران اسلامی در پی ایجاد ائتلاف‌سازی با کشورهای بزرگ اروپایی یا کشورهای بزرگ شرقی است، پیش شرط آن غنا بخشیدن به ادبیات نظری چرایی، اهداف، ویژگی‌ها و پیامدهای ائتلاف و اتحادسازی توسط نخبگان در بسترهای سیاسی و اجتماعی جامعه مبتنی بر قواعد، منابع و رویه‌های پذیرفته شده در فرهنگ سیاسی است. از سوی دیگر گرچه ائتلاف و اتحاد بیشتر دارای مفهوم سیاسی است، اما اتحادها و پیمان‌های نظامی یا اقتصادی را نیز در برمی‌گیرد. در این صورت تعیین نوع اتحاد، اهداف و پیامدهای پیوستن و یا عدم پیوستن به آن نیازمند فرهنگ‌سازی، اجماع نخبگانی و دقت‌های فنی و علمی است که با ساختارها و فرهنگ عادی بدست نمی‌آید. ساختارهای پیشرفت سیاسی نهادینه شده به همراه فرهنگ نخبگانی قانون‌گرا نه تنها می‌تواند فرایندهای نزدیک به هدف را مشخص سازد، بلکه از حذف قواعد و اصول کارآمد به نفع سلیقه‌های شخصی جلوگیری نماید.

۴-۵. طرف‌ها و تعهدات ائتلاف و اتحاد

تعیین طرف‌های اتحاد یا ائتلاف مهمترین بُعد جهت‌گیری سیاست خارجی ایران می‌باشد. در این مسئله که ایران اسلامی با چه کشورها یا قدرت‌هایی می‌تواند ائتلاف‌سازی نماید، یا برای تأمین منافع کشور به چه پیمان‌هایی ملحق شود، اجماع نسبی وجود ندارد. احزاب، گروه‌ها و جریان‌های فعال در کشور، هر یک دارای دیدگاه‌های متفاوتی نسبت به جهت‌گیری اتحاد یا ائتلاف می‌باشند. دیپلماسی شرقی یا غربی، اعتمادسازی و تنش‌زدایی، اصول‌گرایی و دفاع از ارزش‌ها، هر یک بیانگر دیدگاه‌هایی است که در طول چهار دهه گذشته سیاست خارجی ایران را تحت تأثیر قرار داده است.

در یک دسته‌بندی کشورها را بر حسب سطح قدرت آنها به ابرقدرت، قدرت بزرگ، قدرت متوسط، قدرت کوچک تقسیم می‌نمایند. کشورهای توسعه یافته دو ردیف اول و کشورهای در حال توسعه به عنوان قدرت‌های متوسط محسوب می‌شوند و سایر کشورها کوچک می‌باشند. در روند ائتلاف‌سازی ایران با کشورها، لازم است نسبت به قاعده یا معیار تقسیم‌بندی کشورها اجماع نسبی حاصل شود. آیا تقسیم‌بندی فوق می‌تواند ملاک عمل باشد و یا معیارهای دیگری مانند دوست و دشمن بودن، اسلامی و غیر اسلامی بودن، انقلابی و غیر انقلابی بودن، پیشرفته یا عقب مانده بودن ملاک است؟ تجربه چهار دهه گذشته نشان می‌دهد که مقوله اتحاد و ائتلاف بیشتر با کشورهای اسلامی و جهان سومی مورد هدف بوده است. در این زمینه می‌توان از برگزاری نشست‌های سالیانه همایش وحدت اسلامی نام برد. اگر این سطح از کنش کارگزاران ائتلاف و اتحادسازی را در مرحله نخست لازم بدانیم، اما ارزیابی این اقدامات و تقویت روند ائتلاف‌سازی و اتحادسازی با سایر کشورها نیازمند همفکری و تبادل آرای نخبگانی و رویه‌ها و روندهای نهادی مؤثر و کارآمد است.

از سوی دیگر فرصت‌ها و محدودیت‌های ایران اسلامی جهت ایجاد رابطه و ائتلاف‌سازی با کشورهای قدرتمند بین‌المللی یکسان نیست. قدرت‌های بزرگ جهانی که به عنوان ساختار نظام سلطه می‌باشند، امکان برقراری روابط راهبردی و ائتلاف‌سازی با آنها وجود ندارد. اما کشورهای بزرگ بین‌المللی که سیاست آنها مداخله در کشور نباشد، این فرصت و امکان را در اختیار کشور قرار می‌دهد که روابط راهبردی با آنها برقرار شود. در مورد اولویت‌بندی با این کشورها و تعیین

سیاست‌ها و جهت‌گیری‌ها، هماهنگی و هم‌فکری نخبگان فکری در قالب نهادهای قانونی می‌تواند گام موثری در تأمین منافع ملی کشور باشد.

۵-۵. قواعد و منابع ائتلاف و اتحادسازی

همانطور که قبلاً بیان شد، از دیدگاه گیدنز ساختار به قواعد و منابع تعریف شده است، «وی قواعد را فنون یا رویه‌های قابل تعمیمی تعریف می‌کند که در ایجاد و بازتولید اقدامات اجتماعی به کار گرفته می‌شود» (Dessler, 1989: P.454). در این حالت قواعد از یک سو مرتبط با شکل‌گیری معنی و از سوی دیگر منوط به تأیید شیوه‌های رفتار اجتماعی است. «درباره نسبت قواعد با کارگزاران می‌توان گفت که در یک کنش تعاملی، کنش‌گران غالباً به صورت ضمنی نسبت به قواعد آگاهی دارند، در این صورت قواعد جزئی از قابلیت معرفتی کنش‌گران است» (مارش و استوکر، ۱۳۹۳: ص ۳۱۴-۳۱۸).

از سوی دیگر لازم است به قواعد رسمی و غیر رسمی در روند پیشرفت سیاسی توجه شود. در محیط عملیاتی بین‌المللی که در حال تغییر است، نحوه تعیین راهبردها و تاکتیک‌ها مبتنی بر قواعد بازی در مناسبات سیاسی است که تحت هر شرایطی ممکن است قاعده بازی عوض شود، در این وضعیت تشخیص قاعده بازی جدید کار آسانی نیست و نیازمند تجربه نخبگانی در فرایندهای توسعه و پیشرفت سیاسی است. از سوی دیگر، جایگاه قواعد غیر رسمی را در سیاست خارجی و ائتلاف‌سازی نمی‌توان نادیده گرفت و عدم توجه به محدوده‌های آن، می‌تواند چالش‌هایی را ایجاد کند. این دسته از قواعد را که مفهوم آن را می‌دانیم لازم است نسبت به زوایا و جنبه‌های عملی آن اجماع نسبی حاصل شود. سطح دیگر بحث قواعد ناظر به تفسیر و بازتولید قواعد در فرایندهای اجتماعی و نخبگانی است که در ارتباط مستقیم با تجربه و آگاهی عملی کارگزاران قرار دارد. سطح بالای پیشرفت سیاسی به بازتولید قواعد در سطح داخلی و مناسبات خارجی کمک می‌نماید.

از دیدگاه گیدنز: «ساختارها صرفاً محدودیت‌زا نمی‌باشند، بلکه دارای فرصت و توان بخشی نیز هستند. در یک رابطه تعاملی ساختار - عامل، فرد از طریق جایگاهی که ساختار به او داده است، قدرت پیدا می‌کند و می‌تواند عمل نماید. در نظریه ساختاری، کارگزار می‌تواند از طریق آگاهی،

قدرت و فرصت‌هایی که ساختار در اختیار او قرار می‌دهد، بر ساختار تأثیرگذار باشد، هرچند کنش وی نیز متأثر از محدودیت‌های ساختاری است» (ر.ک: گیدنز، ۱۳۸۴: ص ۷۳-۸۰). از دیدگاه گیدنز «منابع، به امکانات و توانایی‌هایی اطلاق می‌شود که به واسطه آنها به هدف می‌رسیم، یعنی تسهیلاتی که کنش‌گران جهت انجام امور از آنها استفاده می‌کنند و شامل چیزهایی است که قدرت را به وجود می‌آورد و کنش‌گران منابع و قدرت را برای تولید کنش متقابل بکار می‌گیرند. قدرت شامل دو بُعد است، یک بُعد آن به کارگزار مرتبط می‌شود. در این صورت قدرت به توانایی کنش‌گر برای رسیدن به اهداف خود گفته می‌شود. یک بُعد دیگر قدرت به ساختار قدرت یا سلطه مربوط می‌شود» (همان).

با توجه به مطالب فوق، در بحث ائتلاف‌سازی می‌توان دو دسته از قواعد را بیان نمود. دسته اول مربوط به قواعدی است که برای ائتلاف‌سازی لازم است و باید اجماع نسبی نسبت به آنها در داخل کشور حاصل شود، برای مثال اگر ائتلاف‌سازی با بلوک شرق شامل روسیه و چین در دستور کار سیاست خارجی قرار گیرد، در ابتدا لازم است تا از طریق تبادل افکار و اندیشه‌های نخبگان، در سطوح فکری ضرورت، امکان و چگونگی آن مشخص گردد و تعارض دیدگاه‌ها نسبت به الزامات هنجاری و تسری آنها به سیاست خارجی تبیین شود. در این رابطه لازم است احزاب و جناح‌های سیاسی با توجه به اسناد بالادستی، قانون اساسی، برنامه‌های توسعه و در چهارچوب اصول حزبی به توافق نسبی دست یابند. گرچه رسیدن به پیشرفت سیاسی در این زمینه به آسانی صورت نمی‌گیرد، اما آنچه مسلم است ضعف قواعد و هنجارهای نسبتاً پایدار در جامعه نخبگانی گاهی چالش‌های شدیدی را در روابط خارجی کشور به همراه می‌آورد و فضای سیاسی جامعه را با بحران مواجه می‌سازد. دسته دیگر قواعد ائتلاف‌سازی معطوف به محیط عملیاتی و بین‌المللی است. آنچه مسلم است نظام بین‌الملل دارای ساختاری است که ائتلاف‌سازی در چهارچوب قواعد و منابع آن امکان‌پذیر می‌گردد. در این سطح قواعد بازی بین‌الملل، حقوق بین‌الملل، اصول و هنجارهای بین‌المللی، سطح قدرت دولت‌ها و منافع هر یک بر ائتلاف‌سازی تأثیرگذار است. شناخت قواعد، اصول و هنجارهای بین‌المللی از سوی کارگزاران ائتلاف و یا کارگزاران اصلی سیاست خارجی تعیین‌کننده می‌باشد.

در ادامه به تجربه ایران اسلامی در شکل‌دهی به ائتلاف و اتحادسازی در قالب دیپلماسی غربی

یا شرقی به صورت خلاصه می‌پردازیم.

۶. ایجاد رابطه تا ائتلاف‌سازی با قدرت‌های جهانی

آنچه مسلم است ایران اسلامی بسیاری از قواعد و رویه‌های بین‌المللی نشأت گرفته از سیاست قدرت در ساختار نظام سلطه را نمی‌پذیرد و نسبت به آنها دیدگاه مخالف دارد. در عین حال لازم است اجماع نسبی نسبت به نحوه مواجهه با آنها و تأمین منافع کشور در یک ساختار قدرت بین‌المللی با قدرت‌های مسلط مشخص شود، زیرا اگر پیشرفت سیاسی در کشور با چالش‌هایی مواجه باشد، نحوه مواجهه کشور با فشارها، تهدیدات و تحریم‌های قدرت‌های بزرگ مخالف نظام نیز با چالش و تعارض‌هایی مواجه می‌گردد. در این زمینه می‌توان به فشارهای آمریکا و تحریم‌های غرب علیه ملت ایران در طول چهار دهه گذشته اشاره نمود، که نسبت به نحوه مواجهه با آن حداقل تفاوت دیدگاه‌ها در میان اصلاح‌طلبان و اصول‌گرایان قابل مشاهده است. این مسئله باعث شده تا از دیپلماسی شرقی و غربی در سیاست خارجی ایران نام برده شود.

۶-۱. دیپلماسی غربی یا ایجاد رابطه تا ائتلاف‌سازی با غرب

دیپلماسی غربی در سیاست خارجی ایران متأثر از جریان‌ها و گروه‌های اصلاح‌طلب است که غالباً بر ارتباط و مذاکره و برقراری روابط استراتژیک و پایدار با قدرت‌های غربی تأکید دارند. از دیدگاه آنها عمده‌ترین نیازهای ایران در جهت رشد و توسعه مربوط به فن‌آوری‌های پیشرفته جهانی است که در اختیار قدرت‌های توسعه یافته غربی یعنی آمریکا و اروپای غربی قرار دارد و سرمایه‌گذاری در دانش و فن‌آوری‌های شرقی تأمین‌کننده منافع ملی کشور نیست. سیاست‌های کلی اصلاح‌طلبان در سیاست خارجی را می‌توان به صورت زیر بیان نمود:

- پذیرش ارزش‌های جهانی: تعامل با جهان خارج به ضرورت حیات جمعی ملت‌ها مبدل شده است و این تعامل نیز الزامات خود را دارد که نمی‌توان و نباید از آن سر باز زد و تقابل، تنها هدر دادن امکانات، توانایی‌ها و فرصت‌ها است.

- تنش‌زدایی: این سیاست در دوره اصلاحات با محوریت حزب مشارکت دنبال می‌شد. از نظر حزب مشارکت، سیاست تنش‌زدایی روندی را به وجود آورد که نه تنها پاره‌ای بحران‌های جدی در روابط خارجی از جمله بحران در مناسبات با اروپا را حل کرد، بلکه به ارتقای اعتبار نفوذ و

تأثیرگذاری ایران در همه سطوح سیاست خارجی انجامید (شمسی، ۱۳۹۶: ص ۲۵۷-۲۵۹). روند افزایش همکاری‌های ایران و غرب را می‌توان در دولت‌های هفتم و هشتم مشاهده نمود. در این دوره راهبرد تنش‌زدایی و گفتگوی تمدن‌ها در سیاست خارجی کشور اولویت یافت و تلاش شد تا از موانع و تنش‌های موجود میان ایران و غرب کاسته شود. در این دوره، گفتگوهای انتقادی میان ایران و اروپا به گفتگوهای سازنده و فراگیر تبدیل شد. در نتیجه سیاست تنش‌زدایی، ارتباط قطع شده ایران و اروپا از نو مورد بازنگری قرار گرفت، اتحادیه اروپا از طرح‌های سرمایه‌گذاری در صنایع نفت ایران حمایت نمود. متعاقب سفر رئیس‌جمهور خاتمی به آلمان، در مورد همکاری‌های صنعتی و فنی ایران و آلمان توافقاتی حاصل شد. در این مقطع همکاری‌های ایران و فرانسه نیز در زمینه‌های نفت و گاز و امور تجاری افزایش یافت (ذاکریان، ۱۳۸۰: ص ۱۳۷-۱۴۸).

سطح دیگری از ایجاد رابطه با غرب معطوف به تنش‌زدایی با آمریکا در دولت اصلاحات است، که با پیروزی انقلاب اسلامی ایران و استمرار سیاست‌های سلطه‌طلبانه آمریکا، مسئله برقراری رابطه و مذاکره با آمریکا یکی از چالش‌های سیاست داخلی و خارجی ایران بوده است. دولت‌های برآمده از انقلاب اسلامی، هریک سیاست‌ها، راهبردها و تاکتیک‌های متفاوتی را در مواجهه با سیاست‌های آمریکا داشته‌اند. در این زمینه رئیس‌دولت اصلاحات اعلام کرد، که از ایجاد تنش در هیچ جای جهان و حتی با آمریکا استقبال نمی‌کند و خواهان روابط بین‌المللی عاری از خشونت و درگیری است (سجادپور، ۱۳۸۱: ص ۱۴۴). وی همچنین در ۱۴ دسامبر ۱۹۹۷م در نطقی بیان نمود: «بیش از هر چیز من بایستی سلام و احترام خویش را به ملت بزرگ آمریکا بفرستم» و اعلام کرد که امیدوار است تا در آینده‌ای نزدیک با ملت آمریکا سخن گوید. وی همچنین سال بعد پیشنهاد نمود، که «تبادل دانشمندان، نویسندگان، متخصصان، هنرمندان، روزنامه‌نگاران و جهان‌گردان» که تاکنون بی‌سابقه بوده، بین دو کشور صورت گیرد.

۲-۶. برجام، نماد تنش‌زدایی تا تقویت روابط راهبردی با غرب

روابط ایران و غرب متعاقب گزارش ۲۶ خرداد ۱۳۸۲ مدیر کل آژانس به شورای حکام وارد چالش جدیدی شد. در این گزارش آمده است: ایران در گزارش‌دهی برخی فعالیت‌های هسته‌ای

خود به آژانس کوتاهی کرده و از ایران خواست تا پروتکل الحاقی ۲+۹۳ را امضاء نماید. دولت هشتم، در راستای اثبات حسن نیت جمهوری اسلامی ایران به جامعه بین‌الملل و حل مسئله از طریق دیپلماسی فعال، داوطلبانه فعالیت‌های غنی‌سازی اورانیوم را به حالت تعلیق درآورد و با دولت‌های اروپایی، به نمایندگی از جامعه بین‌الملل وارد گفتگو شد. موافقتنامه سعدآباد در ۲۹ مهر ۱۳۸۲ در همین رابطه به امضاء رسید (گلشن پژوه، ۱۳۸۳: ص ۱۶۵-۱۶۹). با گذشت زمان نه تنها روند مذاکرات به نتیجه نرسید، بلکه تحریم‌ها نیز تشدید شد و دولت روند غنی‌سازی اورانیوم را مجدداً آغاز کرد. فعالیت‌های صلح‌آمیز ایران در دولت اصول‌گرایی ادامه یافت، اما بدلیل افزایش غنی‌سازی و روند رو به توسعه فعالیت‌های هسته‌ای ایران، تحریم‌های بیشتری علیه ایران وضع شد و پرونده هسته‌ای کشور امنیتی‌تر گردید. با پیروزی دولت تدبیر و امید روند مذاکرات هسته‌ای بر مبنای قاعده بُرد-بُرد با کشورهای غربی و در رأس آن آمریکا وارد مرحله جدیدی شد. در این مذاکرات قرار بر این بود که طرف‌های غربی در قبال محدود کردن فعالیت‌های هسته‌ای ایران، به تحریم‌های ناشی از آن خاتمه دهند. روابط تجاری و اقتصادی ایران با کشورهای اروپایی بهبود یابد و نسبت به سرمایه‌گذاری‌های مشترک اقداماتی صورت گیرد. سرانجام روند دیپلماسی به توافقنامه برجام منتهی شد، اما با خروج دولت ترامپ از برجام نه تنها تحریم‌ها، رفع نشد، بلکه دولت آمریکا فشارهای حداکثری را بر ایران تحمیل نمود. تحریم‌های نفتی، مالی و بانکی تشدید شد و مذاکرات برجام باعث رفع تنش و کمک به عادی‌سازی روابط ایران با غرب و همکاری‌های اقتصادی و سیاسی نگردید. مواضع و دیدگاه‌های متعارض احزاب و گروه‌ها در دوران پسابرجام می‌تواند چالش‌ها و موانعی را برای سیاست خارجی ایجاد نماید.

۶-۳. دیپلماسی شرقی یا ایجاد رابطه تا ائتلاف‌سازی با شرق

جهت‌گیری‌ها و حرکت کلان سیاست خارجی ایران به سمت شرق را می‌توان در جریان‌ها و گروه‌های اصول‌گرایی که معطوف به بازگشت به اصول اولیه انقلاب، تقابل با آمریکا و اسرائیل، نگاه به شرق، نگاه به جنوب و ایستادگی و مقاومت در برابر نظام سلطه است، مشاهده نمود. یکی از گروه‌های آرمان‌گرا «جمعیت دفاع از ارزش‌های انقلاب اسلامی» می‌باشد، این گروه هرگونه رابطه با آمریکا را رد می‌کند و هدف انقلاب اسلامی را نابودی نظام متجاوزگر آمریکا می‌داند. آنها

در مرامنامه خود نیز بر مقابله با سیاست‌های آمریکا تاکید کرده است. سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران پیوسته باید با سیاست‌های توسعه‌طلبانه و زیاده‌خواهانه قدرت‌های استکباری به ویژه آمریکا مقابله کند (مرتجی، ۱۳۷۸: ص ۱۲۹-۱۳۰).

به طور کلی این طیف سیاسی در سیاست خارجی معتقد است ما به منافع ملی در مقابل مصالح جهان اسلام اصالت نمی‌دهیم، این مطلب به این معنا است که جهان اسلام و حفظ وحدت با جهان اسلام و دفاع از منافع جهان اسلام در اولویت سیاست خارجی قرار دارد و منافع ملی به معنای چشم‌پوشی از مصالح جهان اسلام به هیچ وجه مورد قبول این گروه نیست (شادلو، ۱۳۸۵: ص ۲۳۶).

در این زمینه رئیس دولت نهم بارها اظهار داشت که ما باید به ارزش‌ها و ریشه‌های انقلابی‌مان بازگردیم. بازگشت به اصول انقلابی بیش از سیاست داخلی، تغییر در سیاست خارجی دولت‌های پیشین را مد نظر داشت و بازتاب بین‌المللی این چرخش، در سیاست خارجی نیز بسیار سریع‌تر و گسترده‌تر بود. رئیس جمهور دولت اصول‌گرا در نخستین کنفرانس خبری خود پس از پیروزی بیان کرد:

«امروز به واسطه خون شهیدان مجدداً انقلاب اسلامی رخ داده است. انقلاب اسلامی در سال ۸۴ به وقوع پیوسته و انشاءالله ریشه بی‌عدالتی‌ها را در دنیا خواهد خشکاند ... دوران استکبار، سلطه، ظلم و بی‌عدالتی به سرآمده و امواج انقلاب اسلامی به زودی همه دنیا را در برخواهد گرفت و نشانه‌های آن از هم اکنون پیداست» (احمدی‌نژاد، ۱۳۸۴/۴/۶).

دولت نهم با دکترین بازگشت به ارزش‌های صدر انقلاب، تقابل شدید نظری و عملی با آمریکا و اسرائیل را در اولویت سیاست‌های خود قرار داد، چون از دیدگاه آنان، بخشی از انحراف و قصور نخبگان سیاسی نسل اول در اصول و آرمان‌های انقلاب، به تعدیل مواضع ستیزه‌جویانه صریح در مقابل استکبار جهانی و صهیونیسم بین‌الملل بازمی‌گشت. پس آنان خود را در قبال جلوگیری از انحراف و بازگرداندن انقلاب به مسیر درست، مسئول می‌دانستند (حداد، ۱۳۹۴: ص ۴۱-۱۱۱). دولت اصول‌گرا در راستای رسالت کمک به ملت فلسطین، ضدیت با صهیونیسم را با نفی هولوکاست شدت بخشید و رویکرد تهاجمی نسبت به نظام سلطه و رژیم صهیونیستی در سیاست خارجی تقویت شد (دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۹۱: ص ۲۴۹). در این دوره روابط ایران با

اتحادیه اروپا بدلیل مسئله هولوکاست و پرونده هسته‌ای با چالش‌های جدیدی مواجه شد. تحریم‌های شورای امنیت تشدید گردید.

۶-۴. روابط راهبردی تا ائتلاف‌سازی با روسیه و چین

با توجه به رویکرد شرق‌گرایانه سیاست خارجی دولت‌های نهم و دهم، و در راستای اثبات کارآمدی و تناسب این رویکرد با اهداف سیاست خارجی ایران و توجیه عقلانی آن، ظرفیت‌های کشورهای هدف در شرق، تبیین شد. استدلال آنها در حمایت از نگاه به شرق این بود که شرق می‌تواند جایگزین مناسبی برای غرب در روابط آینده ایران باشد، پس ضرورتی ندارد که از ستیز با غرب دست کشیده و در آرمان‌ها تجدید نظر کنیم، بلکه می‌توان شرق را جایگزین غرب نمود. اصل مهرورزی یکی از اصول اساسی سیاست خارجی این دوره بود، از دیدگاه رئیس دولت اصول‌گرا «براساس اعتقادات اسلامی، ما همه بشریت را دوست داریم، ما فکر می‌کنیم که همه انسان‌ها باید همدیگر را دوست داشته باشند، تا دنیا بتواند روی صلح و دوستی را ببیند» (عیوضی، ۱۳۸۷: ص ۲۲۱). اصل مهرورزی شامل دولت‌ها و ملت‌های دوست می‌شود و طرف دیگر آن خصومت با دولت‌های ظالم و زورگوی جهانی است. بدین ترتیب توسعه روابط با کشورهای شرقی به مثابه مهرورزی با دوستان بوده و دوری جستن از کشورهای غربی به مثابه تبری از آنان است.

۶-۵. ایجاد رابطه تا ائتلاف‌سازی با قدرت‌های منطقه‌ای

با پیروزی انقلاب اسلامی ایران روابط ایران با کشورهای منطقه و فرامنطقه در دستور کار قرار گرفت. در ساختار نظام بین‌الملل دو قطبی، سیاست خارجی این کشورها تحت تأثیر روابط میان دو بلوک قرار داشت، در منطقه مجاور کشور عربستان در بلوک غرب و در منطقه آمریکای لاتین روابط کوبا با بلوک شرق و به عنوان یک کشور انقلابی و مخالف امپریالیسم تعریف می‌شد. بر این اساس جهت‌گیری سیاست خارجی ایران در دیپلماسی غربی در جهت تنش‌زدایی با عربستان و در دیپلماسی شرقی در جهت همکاری و برقراری روابط راهبردی با کشورهای آمریکای لاتین قرار گرفت.

۶-۵-۱. رفع تنش تا برقراری روابط راهبردی با عربستان

با پیروزی انقلاب اسلامی ایران ساختار قدرت منطقه‌ای متحول شد. استراتژی دو ستونی نیکسون، فرو ریخت و روابط ایران و عربستان با چالش‌های جدیدی مواجه گردید (اخوان کاظمی، ۱۳۷۳: ص ۲۱-۵۰). این روابط که با فراز و فرودهای زیادی همراه بود، به قطع روابط دو کشور در پی کشتار حاجیان ایرانی در سال ۱۳۶۷ منجر شد. در دهه ۷۰ در دولت‌های سازندگی و اصلاحات بر گسترش روابط راهبردی با عربستان تأکید شد. برگزاری هشتمین اجلاس سران سازمان همکاری‌های اسلامی در تهران در سال ۱۳۷۶ نقطه عطفی در روابط دو جانبه محسوب می‌شود. یکی از اهداف اصلی ایران در این نشست، ایجاد فضایی از اعتماد و اطمینان در مناسبات تمامی همسایگان خود در منطقه خلیج فارس بود. در این راستا در سفر رئیس‌جمهور به عربستان در روزهای ۲۵ تا ۲۹ اردیبهشت ۱۳۷۸ بیانیه مشترک دو کشور صادر شد و بر منافع مشترک امت اسلامی و همکاری‌های مسالمت‌آمیز تأکید گردید. شرکت رئیس‌جمهور احمدی‌نژاد در نشست دوحه در دسامبر ۲۰۰۷ نوید زمینه همکاری‌های بیشتر ایران و عربستان و سایر کشورهای حوزه خلیج فارس را می‌داد، اما موضوع پرونده هسته‌ای ایران، مسئله هولوکاست و حمایت ایران از جریان بیداری اسلامی در منطقه در سال ۲۰۱۱ و پیامدهای پس از آن، نه تنها سطح همکاری‌های ایران و عربستان را افزایش نداد، بلکه تعارض منافع دو کشور در مسائل منطقه‌ای، سرانجام به قطع روابط دو کشور کمک نمود و ایران اسلامی به حمایت از تروریسم، نقض حقوق بشر، دخالت در امور کشورها و القای مخالفت ایران با صلح و ثبات منطقه‌ای متهم شد (پور خوش سعادت، ۱۳۹۱: ص ۴۴).

۶-۵-۲. برقراری رابطه تا روابط راهبردی با کشورهای در حال توسعه بویژه در آمریکای لاتین

ایجاد رابطه با کشورهای جهان سوم و در حال توسعه همواره یکی از اولویت‌های سیاست خارجی ایران بویژه در سیاست نگاه به شرق بوده است. در این میان دولت‌های انقلابی مانند کوبا، ونزوئلا، نیکاراگوئه و اکوادور در آمریکای لاتین در دولت‌های اصول‌گرا بیشتر مورد تأکید قرار داشته‌اند. بگونه‌ای که حجم قابل توجهی از مراودات خارجی ایران در دولت‌های نهم و دهم به آمریکای لاتین اختصاص پیدا کرد و در این میان، حجم مبادلات اقتصادی افزایش یافت. موسویان

معاون وقت سازمان توسعه تجارت ایران در امور آمریکای لاتین در این مورد می‌گوید:

«بحث تجارت ترجیحی با کوبا در حال نهایی شدن است و با ونزوئلا نیز قرارداد تجارت آزاد بسته شده و موافقتنامه‌های آن امضاء شده است ... پروژه‌های بسیار بزرگی در ونزوئلا در زمینه ساخت مسکن، ساخت کارخانه سیمان، خودروسازی، نوشابه‌سازی، آجر و پروژه‌های نفت و ... معافیت‌های گمرکی، امتیازات تشویقی، پرداخت یارانه برای حمل و نقل، ایجاد لابی برای گرفتن پروژه‌ها، از آن جمله هستند» (سپاهی، ۱۳۸۵/۱۱/۱۲).

تغییر اولویت‌ها در دولت یازدهم و دوازدهم از دیپلماسی شرقی به دیپلماسی غربی به تقویت چرخه‌های برگشت‌پذیری کمک نمود و این وضعیت کارآمدی سیاست خارجی را با چالش مواجه ساخته است.

۷. نتیجه‌گیری

- پیشرفت سیاست خارجی و افزایش کارآمدی آن در ارتباط مستقیم با ائتلاف و اتحادسازی با کشورها در سطح منطقه‌ای و جهانی است. چالش‌های پیشرفت سیاسی در داخل کشور نه تنها ائتلاف‌سازی را با مشکل مواجه می‌سازد، بلکه باعث از دست رفتن فرصت‌های بین‌المللی نیز می‌شود.
- تجربه ایران اسلامی در جهت‌گیری‌های متفاوت و عدم اجماع نسبی نخبگان فکری و سیاسی در تعریف شفاف منافع ملی باعث شکل‌گیری چرخه‌های بازگشت‌پذیری و در نتیجه کاهش کارآمدی سیاست خارجی شده است.
- در این راستا توجه به اسناد بالادستی، قانون اساسی، سند چشم‌انداز بیست ساله، برنامه‌های توسعه و خطوط قرمز نظام، تقویت فرهنگ مشارکت سیاسی، مسئولیت‌پذیری، نهادینه‌سازی احزاب، ایجاد هماهنگی میان قوا، شفافیت در تعریف اهداف و منافع ملی از یک‌سو و شناخت همه جانبه محیط، منابع، قواعد، اصول و هنجارهای بین‌المللی از سوی دیگر می‌تواند از راهکارهای کاهش چالش‌های پیشرفت سیاسی و در نتیجه افزایش کارآمدی سیاست خارجی کشور باشد.

منابع

۱. احمدی‌نژاد، محمود (۱۳۸۴/۴/۶). اولین نشست خبری بعد از پیروزی در انتخابات. *روزنامه کیهان*، سال ۶۴، شماره ۱۸۲۶۵.
۲. اخوان کاظمی، بهرام (۱۳۷۳). *مروری بر روابط ایران و عربستان در دو دهه اخیر*. تهران: سازمان تبلیغات اسلامی.
۳. ایوبی، جحت‌الله (۱۳۷۹). *پیدایی و پایایی احزاب سیاسی در غرب*. تهران: سروش.
۴. پورخوش سعادت، محمد (۱۳۹۱). *کاربست ایران هراسی در مهندسی افکار عمومی مردم*. *پانزده خرداد*، سال دهم، شماره ۳۳: ص ۴۴.
۵. حداد، غلامرضا (۱۳۹۴). *ساختار معنایی نواصول‌گرایان و سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران (۱۳۹۲-۱۳۸۴)*. *پژوهشنامه علوم سیاسی*، سال دهم، شماره سوم: ص ۴۱-۱۱۱.
۶. دهقانی فیروزآبادی، سید جلال (۱۳۹۱). *سیاست خارجی ایران در دوره اصول‌گرایی*. تهران: انتشارات دانشگاه امام صادق(ع).
۷. ذاکریان، مهدی (۱۳۸۰). *ارزیابی سیاست خارجی خاتمی از منظر صاحب‌نظران*. تهران: انتشارات همشهری.
۸. ریتزر، جورج (۱۳۹۲). *مبانی نظریه جامعه‌شناختی معاصر و ریشه‌های کلاسیک آن*. ترجمه شهناز مسمی‌پرست. تهران: انتشارات ثالث.
۹. سپاهی، محمدرضا، (۱۳۸۵/۱۱/۱۲). *آماده‌باش ایرانی‌ها برای فتح بازار آفریقا و آمریکای لاتین*. *روزنامه قدس*، شماره ۵۵۰۰.
۱۰. ستوده، محمد (۱۳۹۳). *نقد و بررسی سیاست خارجی ایران*. قم: پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.
۱۱. سجادی‌پور، سیدمحمدکاظم (۱۳۸۱). *سیاست خارجی ایران، چند گفتار در عرصه نظری و عملی*. تهران: موسسه چاپ و انتشارات وزارت امور خارجه.
۱۲. سریع‌القلم، محمود (۱۳۷۹). *سیاست خارجی ایران: بازبینی نظری و پارادایم ائتلاف*. تهران: مرکز تحقیقات استراتژیک.
۱۳. سیف‌زاده، حسین (۱۳۷۵). *مبانی و مدل‌های تصمیم‌گیری در سیاست خارجی*. تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی.
۱۴. شادلو، عباس (۱۳۸۵). *اطلاعاتی درباره احزاب و جناح‌های سیاسی ایران امروز*. تهران: مؤلف.
۱۵. شمسی، عبدالله (۱۳۹۶). *جامعه‌شناسی سیاسی احزاب ایران*. قم: پژوهشگاه علوم اسلامی امام صادق(ع)، انتشارات زمزم هدایت.
۱۶. ظریفی‌نیا، حمیدرضا (۱۳۷۸). *کالبدشکافی جناح‌های سیاسی ایران (۱۳۵۸-۱۳۷۸)*. تهران: انتشارات آزادی‌اندیشه.

۱۷. عیوضی، محمدرحیم (۱۳۸۷). تحلیلی بر سیاست خارجی آقای دکتر محمود احمدی‌نژاد. راهبرد یاس، شماره ۱۴: ص ۲۲۱.
۱۸. قوام، عبدالعلی (۱۳۷۰). اصول سیاست خارجی و سیاست بین‌الملل. تهران: سمت.
۱۹. کسل، فلیپ (۱۳۸۳). چکیده آثار آنتونی گیدنز. حسن چاوشیان. تهران: ققنوس.
۲۰. گلشن پژوه، محمودرضا (۱۳۸۳). پرونده هسته‌ای ایران، روندها و نظرها. تهران: موسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر.
۲۱. گیدنز، آنتونی (۱۳۸۴). مسائل محوری در نظریه اجتماعی، کنش، ساختار و تناقض در تحلیل اجتماعی. ترجمه محمد رضایی. تهران: سعادت.
۲۲. لاول، جان (۱۳۷۱). چالش‌های سیاست خارجی آمریکا. ترجمه حسن نورایی بیدخت. تهران: نشر سفیر.
۲۳. مارش، دیوید؛ استوکر، جری (۱۳۹۳). روش و نظریه در علوم سیاسی. ترجمه امیرمحمد حاج یوسفی. تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.
۲۴. متقی، ابراهیم؛ پوستین‌چی، زهره (۱۳۸۹). الگو و روند در سیاست خارجی ایران. قم: انتشارات دانشگاه مفید.
۲۵. متن قانون نحوه فعالیت احزاب و گروه‌های سیاسی. خبرگزاری ایسنا، ۱۳۹۵/۹/۱. قابل دسترس در: <https://www.isna.ir/news/95090100586>
۲۶. مرتجی، حجت (۱۳۷۸). جناح‌های سیاسی در ایران امروز. تهران: انتشارات نقش و نگار، چاپ سوم.
۲۷. هالستی، کالویجاکوی (۱۳۷۳). مبانی تحلیل سیاست بین‌الملل. ترجمه بهرام مستقیم و مسعود طارم‌سری. تهران: وزارت امور خارجه.
28. Dessler, D. (1989). What's at stake in The Agent–structure Debate?. *International organization*, Vol.43, NO.3.
29. Friedman, G. & Starr, H. (1997). **Agency, Structure, and International Politics from ontology to empirical Inquiry**. Newyork: Routedge.
30. Giddens, A. (1990). **Central Problems in social theory: Action, stacture and contradiction in social analysis**. London: Macmilan.

استناد به این مقاله

DOI: 10.22034/sm.2020.136639.1599

ستوده، محمد؛ یاری، علیرضا (۱۳۹۹). تأثیر چالش‌های پیشرفت سیاسی بر جهت‌گیری ائتلاف و اتحاد در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران. *سیاست متعالیه*، ۸ (۳۰): ص ۲۲۹-۲۵۰.